

گواهی درخت

روزی دو مرد برای داوری به محکمه رفتند. اولی رو به قاضی کرد و گفت: «مدتی پیش پولی را نزد این مرد به امانت گذاشتم. حالا او انکار می‌کند و از دادن آن امتناع* می‌ورزد.» قاضی پرسید: «پول را کجا به او دادی؟» و مرد جواب داد: «پای فلان درخت.» پس قاضی از مرد خواست تا به سراغ درخت برود و دو برگ تازه از آن را برای گواهی به نزد او آورد تا آن دو برگ حقیقت را بیان کنند. مرد مدعی رفت و قاضی به بررسی سایر شکایات مشغول شد. پس از گذشت زمانی همچنان که قاضی و اکنون پول تو در اختیار است.»

منبع: قابوس نامه

نگین علیرضا زاده

* امتناع = خودداری
* اقرار = اعتراف

